

بهترین راه

اعلیحضرت در تلویزیون پارس و اندیشه

امیر فیض - حقوقدان

سه شنبه (بهرام شید) ۱۳ بهمن ۲۵۴۸

۲ فوریه ۲۰۱۰

مصاحبه اعلیحضرت با تلویزیون پارس و اندیشه در ۱۲ ماه ژانویه سال جاری سبب تعمق و برداشت های متفاوتی برای سلطنت طلبان شده است. چنانکه در فکس های زیر تفاوت برداشت آنان قابل درک است.

- ۱- در یک فکس گفته شده: «اعلیحضرت با تصمیم تشکیل شورای رهبری و وظائف ما را هم مشخص ساخته اند آیا بهتر نیست که سازمان ها هریک چند نفری برای عضویت در شورای رهبری معرفی کنند تا به پیشرفت کار اعلیحضرت کمک شده باشد.
- ۲- فرمایشات اعلیحضرت را من به فال نیک گرفتم مثل اینکه کارمبارزه دارد شروع می شود.
- ۳- فکس دیگر می گوید: اکنون که شورای رهبری اعلیحضرت در حال تشکیل است خوب است ترتیبی داده شود که شورا های اسمی موجود دیگر کنار بکشند که تداخل نشود.
- ۴- فکس دیگری میگوید: «تصور می کنم شورای رهبری اعلیحضرت همان دولت موقت است که شما مدافع آن هستید خواستم اولین کسی باشم که به شما تبریک می گویم» (!)

هدف از این تحریر:

هدف از تنظیم این تحریر، تجزیه و تحلیل کامل هر دو مصاحبه نیست که آن کاری مفصل است تنها قسمت هائی که بنظر واجد اهمیت بیشتر است به اتفاق مورد نقد و تفسیر قرار میگیرد.

موضوع رهبری مبارزه:

مهمترین و حساس ترین مسئله ای که به اعتبار اهمیت به وسیله مصاحبه کنندگان در کانال (پارس و اندیشه) مطرح شد، موضوع رهبری است و از آنجا که مفهوم دو سنوالمزبور به یک جا ختم شده و به یک راه حل و جواب رسیده بهتر است هر دو سوال بنظر خوانندگان این تحریر برسد:

تلویزیون پارس- میبیدی: مسئله کلی خلاء رهبری را مطرح کرد و اعلیحضرت فرمودند: «آینده مملکت دست ۵۰ میلیون جوان زیر ۳۰ سال است بنابراین تکلیف بنده و شما چیست. در این وسط تنها رسالتی که داریم این است که کاری کنیم که این جوان ها زودتر خلاص بشوند، وضعیت مملکت، خفقان شدید و خشونت ورژیم سبب گردیده که یک خلاء رهبری احساس شود.»

در این موقع میبیدی می گوید: «چرا نمی شود پُرش کرد» سنوالمزبور با توجه به موضوع، بچگانه، و با توجه به سنوالمکننده حيله گرانه است. مگر خلاء رهبری یک چاله است که بشود با خاک آنرا پُر کرد، اگر به این سادگی بود چرا خود میبیدی آنرا پُر نمی کند، چرا ده ها و بلکه صد ها نفر چه در داخل و خارج که خواسته اند این خلاء را پرکنند در گیل مانده اند؟

سؤال حساس و پر معنا درباره رهبری:

تلویزیون اندیشه: «ما در شرانطی هستیم که امکان نوعی سازش و مصالحه در بین است. بارها بمن گفته اند که جنبش سبز شبکه هائی دارد که خود بخود حرکت می کند و این حرت و رهبری آن خود جوش است ولی من باور ندارم که کسانی که به مبارزه برخاسته اند و تا پای جان ایستاده اند بدون خط گرفتن (بدون رهبری) بتوانند دوام بیاورند.

یکی از کسانی که میتواند به این جریان خط بدهد و انرژی بدهد شما هستید، اما شما خود مشکلی دارید یکی اینکه وارث پادشاهی هستید و بالطبع در مقابل تاریخ خودتان را مسئول می دانید و از طرف دیگر جامعه انتظار دارد که شما نه تنها بعنوان یک رهبر اندیشمند بلکه یک رهبر واقعی وارد عمل بشوید و اما این با نقش پادشاه غیر مسئول منافات دارد شما با این مشکل چگونه برخورد می کنید»

برعکس دیدگاه ناقص مصاحبه کننده، نقش غیر مسئول بودن پادشاه کلید نجات ایران است. که طبق تصریح قانون اساسی و سنت مشروطیت، با تشکیل دولت موقت خلاء رهبری و اجرایی مباره و سپس تشکیل مجلس موسسان و دولت را پُرمی کند.

امامناخ اعلیحضرت:

اعلیحضرت پس از گذر از حاشیه هائیکه عادتاً در مصاحبه ها بدان ها اتکاء دارند راه حل زیر را بعنوان «بهترین راه» ارائه فرمودند.

۱. علیحضرت و حلاء رهبری:

میفرمایند: « بنظر من بهترین راه این است که متفکرین سیاسی، فرهیختگان جامعه باید یک پایگاهی باشند که اگر مردم در داخل که میتوانند کاری انجام بدهند یک جایی در خارج داشته باشند که بتواند به آن دست داشته باشند.»

یک شورائی که واقعا نمایندگانی باشند از جانب مردم ایران و مشروعیتی بدهند به یک تیم اجرائی که عهده دار بخش رهبری میباشد با همکاری مبارزین داخل. چرا اینرا می گویم؛ برای اینکه خارجیان به یک جایی رسیده اند که باید تصمیمی بگیرند، چرا از ارتش میلیونی مردم که مخالف رژیم هستند استفاده نکنند، یک جایی باید باشد که خارجیان بتوانند پل ارتباطی بزنند و اگر رهبران مخالف (جنبش سبز) را رژیم سرشان زیر آب کرد، مبارزه که نمی تواند بدون رهبر باشد.

ضمنا اینرا هم بگویم که این فرصت لایتناهی نیست، وقت دارد می گذرد و من بصورت علنی دارم می گویم و اگر بعد از زمانی انجام نشود خودم داوطلب خواهم شد.»

تفسیری بر بهترین راه علیحضرت:

۱- علیحضرت هیچ وظیفه و تکلیف ویا موقع دخالتی در «بهترین راه» که ارائه داده اند برای خود قایل نیستند.

۲- زیربنای «بهترین راه» تشکیل شورایی است که واقعا نمایندگانی باشند از جانب مردم که این شورا باید به تیم اجرائی مشروعیت بدهد که این تیم هم عهده دار بخش رهبری می باشد.

بنابراین ملاحظه می فرمایید که تشکیل تیم رهبری بردوش شورائی گذاشته شده که لااقل درشرائط کنونی بهیچوجه تشکیل آن ممکن نیست. بهمین دلیل هم بنده نام این شورا را شورای مشروعیتی گذاشته ام.

عبارت و شرط «واقعا نمایندگانی باشند از جانب مردم» پای حقوق مدرن و دموکراسی را پیش میاورد که انتخاب اعضا شوراست به وسیله یک انتخابات عمومی و با مشارکت مردم که بدیهی است هر انتخاباتی نیازبه قانون دارد و اینها مشکلاتی است که درحال حاضر بواسطه وضع ایران ممکن نیست. وعدم رعایت آن تشریفات لازم هم به شورا مشروعیت قانونی نمی دهد. اگر هم این شورا را محدود به ایرانیان خارج بسازیم چنین شورائی به هیچوجه نه واقعا نمایندگان مردم هستند و نه واجد مشروعیت قانونی می باشند که کسانی را انتخاب کنند.

بنابراین شرط مندرج در «بهترین راه» علیحضرت از نظر حقوقی بی اعتبار و از نظر اجرائی غیر ممکن و متعلق به محال است.

خط قرمز اتحاد کجاست:

تلویزیون اندیشه سنوال با نتیجه ای را مطرح کرد به وجه زیر:

«آیا برای اتحاد گروه ها که اعلیحضرت آنرا برای تشکیل شورا و تیم رهبری لازم میدانید شرط و شروط و خط قرمزی دارد»

با آنکه این سؤال می توانست پاسخی کوتاه «نه» داشته باشد، اعلیحضرت حاشیه سکولار را که در همین مصاحبه هم قبلاً آنرا کاملاً شکافته بودند تکرار فرمودند. لاجرم مصاحبه کننده این سؤال را مطرح کرد که موسوی و کروبی و جنبش سبز معتقد به جمهوری اسلامی ولایت فقیه هستند چگونه شما انتظار دارید با شما و تیم شما که سکولار هستند برای تشکیل شورا هم آهنگی داشته باشند. (!)؟ که البته اعلیحضرت پاسخ روشنی ندادند و بطور حتم پاسخ روشنی هم ندارد. (جمع اضداد محال است)

آگایان و مسؤلان:

اعلیحضرت دقیقاً به محال بودن «بهترین راه» واقفند به اظهارات ایشان در کنگره پاریس که متشکل از ایرانیان مخالف جمهوری اسلام بوده نگاه می کنیم.

اعلیحضرت در آن سخنرانی برای اولین بار درک و آگاهی خودشان را نسبت به مشکلات همبستگی ایرانیان چنین اعلام فرموده ند.

«این نیز حقیقتی است روشن و بدیهی که تحقق بخشیدن به اینگونه هماهنگی ها در شرائط بسیار سخت و پیچیده زندگی ایرانیان در خارج از کشور کاری سهل و آسان نیست که در مدتی کوتاه به ثمر برسد. براین گونه دشواریها که ناشی از پراکندگی نیرو ها در کشور ها و قاره های متفاوت جهان است می توانیم دشواریهای دیگری را بیافزاییم که از تجارب گذشته و جدایی های تاریخی بر میخیزد. و دید ما و بسیاری از جریان ها و نیرو ها نسبت به آنچه در گذشته پیش آمده یکسان نیست، گذشت زمان هنوز آنچنان کار ساز نبوده است تا زوایای تاریک رویداد های مهم تاریخ کشور مارا به گونه ای روشن کند که همه ما نگرانی هماهنگ تا حد امکان عینی نسبت به مسائل داشته باشیم و بتوانیم فارغ از مقاصد گروهی و یا شخصی خود داوری کنیم. تجربه ما در مبارزه دمکراتیکی اندک است، در کار سازمان دهی و تشکیلات هنوز راه درازی در پیش داریم. اینهاست نمونه هانی از مشکلات و دشواریها که در سرراهمان قرار گرفته و اگر همه اینها را باهم در نظر بگیریم در می یابیم که ایجاد وحدت نظری و عملی در بین جریان های متفاوت یک طیف سیاسی معین و هماهنگ کردن آنها با هدفها و مقاصد مبارزات سیاسی دیگر تا چه حد دشوار است.»

سپس چنین فرمودند: «باتوجه به فوریت مسئله و لزوم یافتن راه حلی عملی که ما را به مقصودمان نزدیک کند آیا بهتر آن نیست که خودمان این ماموریت و رسالت را از سوی شما بپذیریم و گروهی را در نظر بگیریم و اعلام کنیم که این گروه بعنوان گروه هماهنگی و ارتباط دو وظیفه اساسی را برعهده دارد.»

اعلیحضرت در همین سخنرانی کیفیت اجرایی انتخاب افراد و یا گروهی را از سوی خودشان چنین ارانه فرمودند:

«اگر شما در این تحلیل با من موافق و همراه باشید و این چاره اندیشی را در شرایط کنونی درست بشمارید من هرچه زودتر ترکیب تعداد اعضا و مسؤلین این گروه را انتخاب کرده و اعلام خواهم کرد¹ که آنها بتوانند با برخورداری از حمایت کامل من و پشتیبانی بیدریغ شما و دیگر نیروهای طرفدار پادشاهی دراه تحقق بخشیدن به هدف هانی که بر شمردم به تلاشی مستمر برخیزند»

¹ - شایسته خواهد بود که این افراد از میان کسانی مثل؛ نوریزاده، مخملباف، سازگارا، آهی، فاطمی، داریوش همایون و دیگر مهره های سوخته نباشد، خبره ترین و با تجربه ترین ها در این گذر پیچیده مسلماً مورد پذیرش همگان خواهد بود. ح-ک

حاصل اجلاس پاریس:

نظریه اینکه در اجلاس پاریس پس از بیانات اعلیحضرت تمام حاضرین بشدت کف زدند وحتا یکنفر اظهار مخالفت ننمود. و نظر به اینکه بعد از اجلاس پاریس هم هیچ سندی دال براینکه با پیشنهاد اعلیحضرت و انتخاب اعضا مسئولین گروه رهبری مخالفتی شده ویا بحث منفی متوجه آن گردیده باشد در دست نیست، بنابراین الزام اعلیحضرت به قبولی که خودشان ایجاب آنرا عنوان کرده اند تداوم داشته و همچنان به اعتبار اجرائی خود باقی و نمی توانند یعنی حق نیست که تعهدی را که اعلام و قبول کرده اند آنرا از خود ساقط و برعهده شورائی که هرگز تشکیل آن براساس آنچه که اعلیحضرت اخیرا مطرح کرده اند ممکن نیست، بگذارند.

تصور نمی کنید شایسته باشد که قولی و تعهدی که فرموده اند که زمان آن با عبارت «هرچه زودتر» محدود شده است، پس از سالها بی اعتنائی به شکلی درآید که غیرممکن و غیر قابل اجرا و فاقد مبانی حقوقی مشروعیتی باشد.

تفاوت عمده بین آنچه که اعلیحضرت در سابق تعهد فرموده اند با آنچه که امروز در برنامه تلویزیون پاریس و اندیشه مطرح کردند این است که در تعهدی که فرموده اند (درگذشته) گروه براندازی ویا شورا به لحاظ آنکه اعضایش از سوی اعلیحضرت انتخاب می شدند و اجد مشروعیت سنتی و قانونی بودند و درحقیقت رئیس شورا نقش رئیس دولت را عهده دار بود و تمامی مسئولیت ها هم برعهده او بود ولی در مورد «بهترین راه» شورای امروز، کوچکترین مشروعیتی ندارد و درست در همان حد ده ها شورائی است که ایرانیان خارج از کشور مدام تشکیل داده و می دهند.

تفاوت در هدف:

هدف تعهد اجلاس پاریس پیشبرد اهدافی است که اعلیحضرت در همان اجلاس آنها را یکایک برشمردند که بطور کلی همگان آگاهیم و نیازی به انتقال به این تحریر نیست.

اما هدف از تشکیل شورای مشروعیتی (نام بی محتوانی که برای آن شورا برگزیدم) را اعلیحضرت دو چیز اعلام فرموده اند.

یکی اینکه؛ اگر رهبران مخالف (مقصود رهبران جنبش سبز است) را رژیم سرشان را زیر آب کرد جائی باشد که ایرانیان داخل کشور بتوانند با آن تماس بگیرند.

دوم اینکه؛ یک جائی باشد که خارجیان بتوانند با آن تماس بگیرند یعنی پل ارتباطی بزنند بین داخل و خارج.

نتیجه گیری:

۱- از ملاحظات دست یافته از بیانات اعلیحضرت میتوان این برداشت را ارائه داد که هدف از طرح «بهترین راه» و

شورای مشروعیتی (!) نجات جنبش سبز است (!)

۲- همانطور که معلوم است، جنبش سبز (بخوانید جنبش خزه ها) هم رهیبر دارد و هم اطاق فکر و هم ارتباط دائم و تنگاتنگ با آمریکائیا و هم سخنگو دارد که مخملباف و سازگارا هستند و سازگارا چنان موقعیتی دارد که بوش بهنگام افتتاح بنیاد و کتابخانه اش صریحا نام او را بعنوان همکاری برای تامین آزادی ایران آورد.

آیا با این سوابق که مسلما جزئی از کل است تصور نمی فرمایید که اطاق فکری جنبش، فکر احتمال زیر آب کردن سر موسوی و کروی را کرده باشد و اگر اعلیحضرت «بهترین راه» خودشان را به اجرا بگذارند، روی

جنبش سبز دوتا قابله کار کنند و در دسر بوجود بیاید؟

۳- زیر آب کردن سر رهبران جنبش یک امر آبی است در صورتیکه «بهترین راه» اعلیحضرت در سریعترین وضع

سال های سال بدون نتیجه و رسیدن به جانی صرف وقت خواهد کرد.

۴- اعلیحضرت در همین مصاحبه با پارس و اندیشه فرمودند:

«جوانان ایران آنقدر هوشمند و فهمیده و مسلط بر مسایل هستند که نیازی به آقا بالا سر ندارند» با این تصور، دیگر چه نیازی به تیم رهبری آنهم از مجرای شورای مشروعیتی و امثال آنهاست.

۵- آقای حمید باشی از تنوریسین های جنبش سبز در آمریکا و خاتم شیرین عبادی اظهار عقیده کرده اند که «جنبش سبز» جنبش نوینی است که غلطان است (مانند مروارید غلطان) و نیازی به رهبری ندارد، «خود جوش است و خود رهبر» آیا تشکیل شورای مشروعیتی و تیم رهبری و امثال آن ها غلطان بودن رهبری جنبش را به سنگ بام غلطان سنگین غیر قابل حرکت تبدیل نمی کند؟

۶- آیا باور کردنی است که آمریکائیا که روی جنبش سبز سرمایه گذاری کرده اند (بخشی از استدعای مدام اعلیحضرت از آمریکائیا) و دائم هم با افرادی در جنبش در تماس هستند و راه و چاره می گیرند و بخشی از این تماس ها و چاره اندیشی جنبشی را هم لس آنجلس تایمز به قلم «جان هانا» نوشت، مقصودم آنجاست که اطاق فکر به آمریکائی ها پیشنهاد و فکرداد که «به ایران و اکسن نزنید، فلج کنید» و همزمان بمباران ایران شامل تاسیسات اتمی و مراکز سپاه پاسدار و بسیج را هر چند مردم نابود بشوند. فکر این را نکرده باشند که اگر اطاق فکر ویا رهبران به اصطلاح جنبش بلانی بسرشان آمد؛ این سرمایه گذاری ها که کرده اند، بی کلاه نماد؟

این سرباز کوچک تصور نمی کند که مصحلت اعلیحضرت باشد که درکاری دخالت کنند که

جواز حمله نظامی به ایران و فلج کردن کشور و مردم را پیشاپیش به آمریکائی ها داده است.

چرا اعلیحضرت که سی (۳۰) سال است رسما از هیچ سازمان و شخصی حمایت نکرده اند (بغیر از طرح فراخوان جنبش اتحاد ملی داریوش همایون و سازگارا) امروز خودشان را دلال مظلومه ای می کنند که بهیچوجه قابل دفاع نیست.

اجازه می خواهم یک مورد راعرض کنم که شاید با «بتو چه» اعلیحضرت همراه ویا برسد؛ طرح فراخان جنبش اتحاد که بوسیله داریوش همایون و سازگارا تهیه شد بخواسته رفراندم برای تعیین نوع نظام بود و گفته می شد که این طرح با ۶۰ میلیون امضا به جریان خواهد افتاد و این طرح اولین و آخرین طرحی بود که اعلیحضرت و علیا حضرت هم آنرا امضا فرمودند و در کیهان لندن هم به چاپ رسید و اعلیحضرت در یک مصاحبه در رابطه با طرح مزبور فرمودند: «کمتر می بینم که جمهوری اسلامی بتواند در مقابل این طرح مقاومت کند»

بدنیست بقیه اش را هم بشنوید؛ طرح با همه تبلیغات کیهان لندن و امضا های شخصیت ها فقط ۳۲ هزار امضا پیدا کرد و ملکی (یکی از اعضای همین اطاق سبز کُنونی راکه دست اندر کار طرح مزبور بود در کیهان لندن نوشت: «علت عدم استقبال ایرانیان از طرح مزبور این بود که رضا پهلوی آنرا امضا کرده بود»

فردا که بطور حتم جنبش خزه ها به شکست و وابستگی به بیگانه متهم و متلاشی خواهد شد همین جنبشی ها خواهند گفت؛ علت اینکه جنبش حقیقی و خود جوش ملت ایران دچار نا بسامانی شد این است که رضا پهلوی بر روی اطاق فکری ورهبری پل زد.

جمهوریخواهان نیز علت شکست مفتضحانه طرح که نام ۶۰ میلیون دات کام را گرفته بود را چنین نوشتند که سلطنت طلبان در آن مشارکت داشته اند آنها حد بی حیائی را به جانی رساندند که نوشتند در غذایی هرچند خوب و خوشمزه وقتی یک قطعه فضله افتاده باشد؛ هر قدر انسان گرسنه باشد تمایلی به خوردن آن ندارد. یک جمهوریخواه دیگری نوشت: «جمهوریخواهان نباید گوهر اصیل خود را با جنس بدلی معامله نمایند.» که معلوم است مقصودشان سلطنت طلبان است.

ابهام در «بهترین راه»

اسناد مبارزه نشان می دهد که اعلیحضرت تا کنون دو (۲) بار صریح وقاطع قبول رهبری خود را اعلام فرموده اند که یک مورد آن که در دسترس و حاضر است چنین می باشد:

«اگر من دوماه پیش این تصمیم را گرفتم (قبول رهبری) که به این شکل وارد صحنه شوم اساسا به خاطر انگیزه و اراده هم میهنانم بود که از من خواستند که آقا معطل چه هستی ما احتیاج داریم شما بیایید و پشت ما را بگیرید دیگر بیش از این صبر نکن ما از شما انتظار داریم واقعا کسی دیگر نمانده است. واقعا این حقیقت را بهتر بگویم من احساس مسئولیتی که داشتم همیشه ترجیح میدادم که دخالت بیش از حد در کارها نداشته باشم در همان حد نصیحت و در همان حد همبستگی ولی امروز، واقعا بایستی این کار را پیش بردو اگر من این کار را در این موقعیت برگردن گرفتم نه بخاطر این است که بخوادم خودم را مطرح کنم بلکه بخاطر این است که این حرکت آغاز بشود» (مصاحبه صدای آمریکا)

همه سلطنت طلبان این همت والای اعلیحضرت را ستودند کیهان لندن هم در تیترا درست نوشت؛ «در اجرای خواست عمومی رهبری مخالفان رژیم را بدست گرفتیم: رضا پهلوی» (کیهان ۸۵۲)

سوال این بنده این است که آیا «بهترین راه» و تشکیل شورای مشروعی و تیم رهبری طرحی است که جایگزین اعلام قبول رهبری مبارزه است که در مصاحبه صدای آمریکا نوید آن داده شد و یا خیر آن قول و تعهد به اعتبار خودش باقی است و این تیم رهبری سناریوی جدیدی است که هدف و فعالیتش مربوط به جنبش سبز است (!)؟

اتمام حجت اعلیحضرت:

همانطور که ملاحظه کردید طرح «بهترین راه» اعلیحضرت با اتمام حجتی هم همراه است که عبارت آن چنین است:

«ضمنا اینرا هم بگویم که این فرصت لایتناهی نیست، وقت دارد میگذرد و من بصورت علنی دارم می گویم و اگر بعد از زمانی انجام نشود، خودم داوطلب خواهم شد»

اتمام حجتی که اعلیحضرت در اجرای طرح «بهرین راه» فرمودند سابقه تکراری در تاریخ مبارزات ما ایرانیان خارج از کشور دارد از باب نمونه به اتمام حجتی که در مصاحبه با «هیومن ایون» فرمودند نگاه می کنیم:

«اگر تا دوسه ماه دیگر گروه های تبعیدی در چار چوب مستقل اعتقادی و سازمانی خود بر سر اصول واهدافی مستقل به توافق نرسند من حاضرم شخصا وارد معرکه بشوم و هرابتکاری را که لازم است بکار بندم و معتقدم که در چنین شرایط هولناکی هرایرانی مبارز دیگری هم از هر راهی که صلاح بداند همین کار را خواهد کرد.»

ببنید نقش من میتواند موثر باشد ولی اگر تا به امروز صبر کردم دلیلش این است که میخواستم به بینم آیا اوپوزیسیون ایرانی قادر خواهد بود صفوف خود را مستحکم کرده و بصورت جمعی در چهار چوب یک برنامه مشخص حرکت کند. تا دوسه ماه آینده معلوم خواهد شد که آیا تلاش های پی گیر و خستگی ناپذیر دراین راه بارور خواهد شد یا خیر»

دراینموقع یکی از پرسش کنندگان خطاب به اعلیحضرت گفت: «آیا تا دو ویا سه ماه دیگر؟» اعلیحضرت فرمودند: «بله دوتاسه ماه دیگر تا این تابستان که در پیش است.»

این مصاحبه و گفتگو والتیماتوم اعلیحضرت و تعیین سه ماه در سال ۱۳۸۵ (یعنی ۳ سال پیش صورت گرفت) (مشروح در سنگر ۱۵ تیرماه ۱۳۸۵)

به همین شاهد اکتفا شود کافی است.

برنارد کوسانتتر، در کتاب جزیره روشنائی، سخنی دارد که امیدوارم وصف الحال ما نباشد. «مدت مدیدی نطق ها و خطابه ها باورم میشد تا اینکه فهمیدم همه آنها پوششی برای عمل نکردن است»

مردم صحبت های اعلیحضرت را درک نمی کنند:

مصاحبه کننده تلویزیون اندیشه سنوآلی را چنین مطرح کرد:

«خمینی با زبانی ساده با مردم صحبت می کرد ولی مردم صحبت های اعلیحضرت را درک نمی کنند» اعلیحضرت پاسخ فرمودند: «من در صحبت هایم واژه های معلوم و ساده ای را بکار میبرم که برای همه قابل درک است...»

اعلیحضرت درست می فرمایند برخلاف برخی بیانیه های منتسب به ایشان که از واژه های غیر معمول استفاده و جنبه مسابقه انشاه نویسی را دارد صحبت های اعلیحضرت روان و ساده و قابل درک است و اگر مردم آنرا درک نمی کنند اشکال جای دیگر است که به این اشکال نگاه میکنیم.

امیر کبیر می گوید:

«بلاغت در کلام آن است که برای هر قومی به آنچه می فهمد سخن گفته شود.»

در حقوق اسلامی هم این توجه داده شده است که:

«فتوای عرب، بوی عرب، فتوای عجم، بوی عجم؛ فتوای دهاتی بوی دهاتی، فتوای شهری بوی شهری؛ مجتهد واقعی این است که این رمز را بداند»

اعلیحضرت درمورد سخنرانی های خاتمی فرمودند:

«مردم خسته شده اند چند روز پیش مردم وسط سخنرانی آقای خاتمی امجدیه را ترک کردند به خاطر حرف های تکراری به خاطر حرف های بی مفهوم، مردم ایران تا چقدر می توانند حوصله و صبر داشته باشند» نقل از سنگر ۱۵ تیرماه ۱۳۸۰

متاسفانه اعلیحضرت با آنکه استحضار دارند که سخنان تکراری مردم را بی علاقه به شنیدن می کند و مطالب اصلی که باید بنظر شنوندگان برسد در لابلای حاشیه ها و تکرار و مکررات گم می شود و در نهایت، همانطور که خودشان فرمودند «تا چقدر مردم میتوانند صبر و حوصله داشته باشند» معهذاً بمناسبت عادت؛ مطالبی فرعی و تکرار موضوعات آنهم با مفاهیم متضاد و قابل بحث جای مطالب اصلی و اساسی را در مصاحبه هایشان گرفته است.

کسانی که به بنده لطف دارند خبر مصاحبه های اعلیحضرت را میدهند وقتی میپرسم که ایشان چه ها فرمودند، جواب میگیرم (همان حرف های همیشه)

دکتر علی امینی هم همین عادت را داشت که جرأید به سخنرانی های او عنوان «وراجی» میدادند. پل سارتر سخنران مشهور فرانسه نیز به شهوت کلام شهرت داشت، دوستانش بهنگام سخنرانی تظاهرات معروف کارگری سال ۱۹۶۸ نامه ای بدون امضا روی میز خطابه او گذاشتند که نوشته شده بود: «سارتر عزیز حرف بزن ولی وراجی نکن»

مسئولیت نقش بارز و قاطعی در سخنرانی ها و مصاحبه ها دارد، مقامات مسئول بیشتر توجه به مفهوم و مطالب و موضوعات تعهد او دارند چرا که هرچه می گویند سند است و مخدوش و یا باطل بودن آن متوجه شخصیت و مسئولیت سخنران و یا مصاحبه شونده است.

افراد غیر مسئول و یا کسانی که مسئولند ولی احساس مسئولیت ندارند به کلمات و گیرانی سخن توجه دارند و در مقام مقایسه میتوان روضه خوان هارا مثلا زد که چون فاقد پایگاه مسئولیتی هستند بی پروا هرچه به زبانشان آمد می گویند و نقطه مقابل مراجع تقلید است که در گفتن بسیار احتیاط می نمایند.

یکی از فضلا که خود سخنران مبرز بوده است می گوید:

«چیزی را بگوئید که قبلا فکرش را کرده اید- چیزی را بگوئید که بتوانید آنرا بنویسید- چیزی را بنویسید که بتوانید آنرا امضا کنید - چیزی را امضا کنید که بتوانید آنرا عمل و یا از آن دفاع موثر کنید.»

معروف است که کریمخان زند، در صحبت کردن عادت کرده بود که مکرر واژه «کوکری» را بکار می برد. میرهاشم وزیر مشاور او خیلی سعی کرد حتا تغییرات کریمخان را تحمل کرد تا او استعمال مکرر واژه مزبور را ترک کرد.

هیچ مسئله ای در بیانات شخصیت ها همانند تضاد در گفته ها باعث دردسر و هتک حیثیت نمی شود. حکیم مولوی هم به موضوع تضاد در کلام توجه خاصی داشته و بیت زیر از اوست:

هست احوالت خلاف یک دیگر هر یکی باهم مخالف در اثر

توماس فریدن در نیویورک تایمز نوشت:

«اروپاییان بوش را بمناسبت تناقض گویی های مکرر مسخره می کنند»

امیدوارم علت اینکه بیانات اعلیحضرت آنطور که باید با درک مردم نزدیک نمی شود روشن شده باشد.

ادب از که آموخته ای از بی ادبان:

موضوع غیر عادی و قابل بحث در این مصاحبه، استناد اعلیحضرت به اظهار نظر سخیف و بی پایه خمینی است که در اوائل شورش ۵۷ گفت: «پدران ما چه حقی داشتند که برای ما تکلیف تعیین کنند»^۲

توسل خمینی به عبارت بالا که ساخت خود او است برای این بود که بتواند مشروعیتی عوامانه برای همه پرسى سال ۵۸ و تبدیل رژیم سلطنتی به جمهوری فراهم آورد.

اعلیحضرت برای اینکه بخواسته خودشان درمراجعه به نظر مردم برای تعیین نوع نظام و باصطلاح قانون اساسی محملی پیدا کرده باشند با خوشحالی و وجدی که کاملاً از سیمای ایشان هویدا بود فرمودند: «مگر خمینی نگفت که پدران ما چکاره بودند که برای ما تعیین تکلیف کردند» و بلافاصله هم شهادت مصاحبه کنندگان را خواستند که آنها هم به حقیقت استناد اعلیحضرت شهادت دادند. سپس اعلیحضرت فرمودند: «خوب این نسل هم می گوید؛ به چه حقی پدران ما برای ما قانون اساسی جمهوری اسلامی را نوشتند برای ما تعیین تکلیف کردند»

تاسف کاملاً خودنماست. از کوچکی بما آموخته اند؛ «ادب از که آموختی؛ گفت از بی ادبان» یعنی نمیشود عمل بی ادبان، اظهارات بی ادبان را سرمشق قرار داد و به آن تاسی کرد.

نمیتوان به اظهار نظر خمینی که معروف به فساد اخلاق و فساد عقل، کینه توز، خونریز، قشری و عقب مانده سیاسی و حتا اسلامی است استناد کرد و از آن ممر تحصیل مشروعیت و یا مقبولیت نمود.

آخر کسی که میگوید: «اقتصاد مال خراست» آیامی شود این نظریه را گرفت و مبنای کار اقتصادی قرارداد؟ البته تنها موردی که قابل استناد است اثبات خریّت و عقب افتادگی گوینده است لاغیر.

خمینی خیلی غلط ها کرده از جمله اینکه: «اینها متهم نیستند مجرم هستند، نیاز به محاکمه ندارند فقط اسمشان را بپرسید اعدام کنید.»^۳

آیا اگر همین دادگاه های امروزی این روش و نظر خمینی را بکاربندند حق اعتراض برای کسانی که بنظریه او استناد می کنند بوجود میاید؟؟

حتا نظریه محققین و دانشمندان و فضلا اگر برخلاف قانون و شرع باشد، نمیتواند مستند قرار گیرد و ایجاد مشروعیت نمی کنند تا چه رسد نظریه یک مجنون و آنهم به دوران حقوق اسلامی و حقوق مدرن. در همان سالی که خمینی این مَهمل را عنوان کرد در مقاله ای در سنگر فساد این نظریه و محکومیت آن در حقوق مدرن و حقوق اسلامی مطرح شد و نوشته شد اگر این قاعده حجت است چرا باید در ۱۴۰۰ سال قبل یک عربی قواعدی را وضع کند که تا ابد غیر قابل تغییر و مردم ملزم به اجرای آن باشند. ؟ چرا باید ۱۲ تازی هریک افسانه هائی بسازند و اجبارا گروهی از مسلمانان به حقایق و اصالت آنها ناچار باشند.

اصولا این چنین ابداع کینه توزانه در کدام کشور جهان اجرا شده است که خمینی نیات شرآلود خودرا به آن وصله کرده است. مگر ممکن است هر چند سال از مردم پرسید که چه نظامی رامیخواهید، سرنوشت قوانین بین المللی و عهد نامه های کشور ها چه می شود؟؟

اصلا چرا نگوئید پدران ما چه حقی داشتند که مارا پس انداختند؟ (!)

^۲ - اگر این روش در تمام جوامع رایج شود و همین روند ادامه یابد هرروز بایستی قوانین و مقررات کشوری و لشکری واداری عوض شود و هرروز ما در حال انقلاب بسر ببریم. به استناد تاریخ، به استناد مراحل زندگی هر انسانی افتخار میکننددر مورد پدر ویا پدربزرگش وپامادربزرگشت حرف بزند به کرده ها و چالش های آنها اشاره می کند. باستان شناسان و پژوهشگران ریشه های فرهنگ و تاریخ در کتاب های کهنه دنبال کرده و گفتار هر هیختگان گذشته می گردند. امروز ایرانی با حافظ و فردوسی و مولوی و کوروش زندگی می کند مگر می شود آنچه در تاریخ اتفاق افتاده را همه شست و پدر و مادر را هم لعنت کرد؟؟ ح-ک

^۳ - این حرف رادر پی استعلام احمد خمینی از برای اعدام افسرانی همانند خسروداد، رحیمی، و دیگران که در پشت بام مدرسه رفاعی شبانه اعدام شدند و ابراهیم یزدی هم حضور داشته گفته است. ح-ک

اعلیحضرت در همین مصاحبه فرمودند: «سی سال پیش مردم نمیدانستند که چه می خواهند ولی امروز می دانند که چه می خواهند»

کاملاً درست ۳۰ سال پیش هیچکس نمیدانست حکومت اسلامی چیست حتی بنا بر اعلام خود آقای نزیه رئیس کانون وکلای دادگستری تهران هم نمیدانسته که حکومت اسلامی چیست. میگوید: «از خمینی پرسیدم خبرنگاران به من می گویند حکومت اسلامی چیست؛ من چه جواب بدهم. آقا گفت؛ بگویند عین حقوق بشر است(!)»

در همه پرسشی سال ۵۸ که حتی رئیس کانون وکلای تهران نمیدانسته که حکومت اسلامی چیست چگونه میتوان به نتیجه آن همه پرسشی اعتبار قانونی و یا مشروعیت داد و به اعتبار آن جهل مطلق و عام، رژیم پادشاهی مشروطه ایران را به جمهوری اسلامی تبدیل کرد.

برای اثبات بی اعتباری جمهوری اسلامی و عدم مشروعیت آن دلایل قانونی و شرعی بسیاری وجود دارد که مشروح و مستند آن ها بحضور اعلیحضرت تقدیم شده است. مانده ام که چگونه به این مورد نادرست و فساد آوری استناد فرموده اند. (!)

مچ بند سبز و یا ساعت سبز

تا آنجا که میتوانم شهادت بدهم اعلیحضرت بارها فرمودند که من از هیچ گروه و هیچ شخصی حمایت نمی کنم و در عمل هم همینطور بوده است به استثنای مورد (طرح فراخان جنبش اتحاد ملی) ولی حمایت هایشان از جنبش سبز از یکطرف و اعلام مصاحبه کننده (تلویزیون اندیشه) به اینکه «شما دستبند سبز را بسته اید و منم ساعت مچی سبز را بسته ام» جایی دیگر برای شهادت من باقی نمی گذارد.

من تکلیفم را میدانم:

اعلیحضرت در این مصاحبه دوبار با قاطعیت فرمودند: « من تکلیفم را میدانم»

در دوم مارس ۱۹۸۵ (خانم فریمن) در شبکه سراسری اخبار از اعلیحضرت این پرسش را مطرح کرد:

«قانون اساسی که براساس آن حق داریده ایران بروید و سلطنت کنید چه می گوید.» اعلیحضرت در پاسخ فرمودند: «اینکه شما می گوید تنها حق نیست بلکه یک وظیفه است، اجرای قانون اساسی مملکت، اجرای قانون است، مسئله حق مطرح نیست...» (مشروح این مصاحبه در سنگر ۱۵ اسفند ۱۳۷۹)

آری، اعلیحضرت کاملاً به تکلیف قانونی و سنتی خودشان آگاه هستند ولی به آن عمل و توجه ندارند.

قائمی بی‌تی دارد که مصداق موضوع است:

همه دانند که تکلیف بود حکم خدا
هر که تکلیف عمل کرد بود عبد خدا

بنده در یک موضوع تردید دارم و آن این است که آیا اعلیحضرت مسئولیت های ناشیه از عدم انجام تکالیف را هم میدانند؟؟